

افسانه هولوکاست بزرگترین مانع بر سر راه صلح و احترام میان ملت‌هاست

یک پژوهشگر غربی تصریح کرد که افسانه‌های مربوط به هولوکاست بزرگترین مانع بر سر راه فهم دقیق وقایع جنگ دوم جهانی و در نتیجه مانعی بزرگ بر سر راه صلح و امنیت و احترام میان ملت‌هاست...

یک پژوهشگر غربی تصریح کرد که افسانه‌های مربوط به هولوکاست بزرگترین مانع بر سر راه فهم دقیق وقایع جنگ دوم جهانی و در نتیجه مانعی بزرگ بر سر راه صلح و امنیت و احترام میان ملت‌هاست.

به گزارش فارس، پایگاه اینترنتی "اینکانونینت هیستوری" (Inconvenient History) در مقاله‌ای به قلم یک مورخ غربی به نام "ریچارد ای. ویدمن" (Richard A. Widmann) نوشت: با آغاز به کار یک مجله تاریخی جدید که به طور خاص به مقولات "تاریخ غامض" یعنی تاریخ پر کش و قوس و بعضاً ناراحت‌کننده می‌پردازد، بد نیست به گذشته‌نگاهی افکنده و ببینیم عقبه مورخینی که خود را "تاریخ‌دانان تجدیدنظرطلب" (Revisionist Historians) می‌خوانند چه بوده و ایشان تاکنون چه پیروزی‌ها و شکست‌های علمی را در کارنامه خود ثبت کرده‌اند؟ هر چند که گفته می‌شود تجدیدنظرطلبی تاریخی عمری به طول تاریخ دارد اما باید دانست که محتوای این رویکرد به تاریخ چیزی نیست جز روشنگری در خصوص واقعیت‌های تاریخی و کنار زدن داستان‌سرایی‌های معروف و تبلیغات دولتی از چهره تاریخ. به طور خاص چنین رویکردی در سال‌های پس از جنگ اول جهانی ریشه دارد.

تردیدی نیست که نام تجدیدنظرطلب شایسته این گروه از تاریخ‌دانان است چرا که ایشان کار خود را از تلاش برای اصلاح سخت‌ترین مواد قرارداد و رسای بلاخص بندی از این قرارداد که آلمان را مسئول آغاز جنگ اول جهانی خوانده بود، شروع کردند. این حرکت در میان لیبرال‌ها و ترقی‌خواهان آن عصر از طرفداران زیادی برخوردار شد. هر چند که اصلی‌ترین عامل پیدایش تجدیدنظرطلبی تاریخی غور در علل واقعی آغاز جنگ اول جهانی دانسته شد اما این تصور هم وجود داشت که این رویکرد جدید به تاریخ می‌تواند از وقوع مجدد فجایعی چون جنگ اول جهانی ممانعت کند. در آن زمان باور بر این بود که روشن کردن دقیق آنچه منجر به جنگی بدین بزرگی شده بود و آگاه ساختن جوامع نسبت به علل واقعی آن می‌تواند جوامع را از درگیر شدن در مسایلی که منجر به جنگ دیگری شود بازدارد. واقعیت این است که جریان تجدیدنظرطلبی تاریخی در اصل جریان صلح‌طلب بود.

* سراب پیروزی

ویدمن در ادامه تصریح کرد: با انتشار کتاب "جاده‌ای به سوی جنگ: آمریکا بین سال‌های 1914 تا 1917" نوشته "والتر میلیس" (Walter Millis) در سال 1935 میلادی، تجدیدنظرطلبان از دستیابی به یک پیروزی علمی در پوست خود نمی‌گنجیدند اما بعدها ثابت شد که خیال پیروزی سرابی بیش نبوده است. با اینکه بسیاری از تجدیدنظرطلبان در سال‌های منتهی به واقعه "پل هاربر" (Pearl Harbor) به حمایت از گروه‌های مخالف دخالت نظامی در سایر نقاط جهان پرداختند اما تهاجم نظامی هواپیماهای ژاپنی به نیروهای آمریکایی در پل هاربر باعث شد که محبوبیت تجدیدنظرطلبی با خدش‌های سترگ مواجه شود.

قبل از پایان یافتن دهه 1940 میلادی، تجدیدنظرطلبان بار دیگر تلاش کردند تا به منشا جنگ جهانی دوم پی ببرند. افرادی چون "جان تی. فلاین" (John T. Flynn)، "اف. جی. پی ویل" (F.J.P. Veale)، "فرد اوتلی" (Freda Utley)، "لئونارد ون مورالت" (Leonard von Muralt) و "جورج مورگنسترن" (George Morgenstern) مطالب فراوانی نوشتند که افسانه‌های عامه‌پسند در خصوص جنگ را زیر و رو کرد.

نویسنده مقاله اضافه کرد: در دهه 50 میلادی، "هاری المر بارنز" (Harry Elmer Barnes) که در دوران پس از جنگ اول جهانی هم یک تجدید نظرطلب به حساب می‌آمد، به مرکز ثقل تجدیدنظرطلبانی بدل شد که در پی یافتن نقش انگلستان در وقایع سپتامبر 1939 بوده و می‌خواستند بدانند که آیا "فرانکلین روزولت" (Franklin Roosevelt) رئیس جمهور وقت آمریکا با هماهنگی قبلی آمریکا را به بهانه واقعه پل هاربر وارد جنگ جهانی دوم نکرده است؟ تجدیدنظرطلبان از شیوه برگزاری دادگاه‌های رسیدگی به جنایات جنگی سران آلمان نازی نگران بودند و از آن واژه داشتند که از این پس تمامی جنایات صورت گرفته در جنگ‌های مدرن به گردن طرف بازنده جنگ انداخته شود. آنها اکنون نگرانی دیگری هم داشتند، این نگرانی همانا افزوده شدن تسلیحات کشتار جمعی همچون بمب اتم به زرادخانه‌های نظامی بود. به نظر می‌رسید که جنگ سوم جهانی در صورت وقوع، با نابودی هر دو طرف به پایان خواهد رسید.

این مورخ غربی ادامه داد: علی‌رغم عمق قابل توجه مطالعات تاریخی و آثار منتشر شده در دهه 50 میلادی، تجدیدنظرطلبان تاریخی دریافته‌اند که میزان پذیرش عمومی نظراتشان نسبت به سال‌های پس از جنگ اول جهانی کاهش یافته است. در این سال‌ها طی آنچه بارنز "خاموش‌سازی تاریخ" خوانده است، مراکز انتشاراتی مختلف از انتشار آثار تجدیدنظرطلبان امتناع می‌ورزیدند. مجلات چپ و لیبرال که در دهه 20 میلادی بیشترین بار انتشار آثار تجدیدنظرطلبان را به دوش کشیده بودند نمی‌خواستند در خصوص فاشیست‌ها، کمونسیت‌ها یا رژیم‌های ناسیونال سوسیالیست مطلبی چاپ کنند که برایشان دردسرساز شود.

بیشترین میزان نوشته‌های تجدیدنظرطلبان تاریخی در دهه 50 میلادی توسط دو انتشاراتی کوچک به نام‌های "هنری رگنری" (Henry Regnery) در شیکاگو و "دوین - اندیر" (Devin-Adair) در نیویورک چاپ شد. خوانندگان این آثار عموماً چندان روی خوشی به آنها نشان نمی‌دادند.

ویدمن در ادامه می‌نویسد: در سال 1966، بارنز در مقاله‌ای تحت عنوان "تجدیدنظرطلبی: کلید صلح" به جمع‌بندی تحرکات جریان تجدیدنظرطلبی تاریخی پس از جنگ جهانی دوم پرداخت. این مقاله در مجله "رامپارت" (Rampart) به چاپ رسید. وی در این مقاله مدعی شد که "تجدیدنظرطلبی در نبرد تاریخی پیروز شده است" اما ضمناً نوشت که "باید در نظر داشت که ادبیات گسترده‌ای که تجدیدنظرطلبان به کار گرفته‌اند ثبت خواهد شد و به درد زمانی می‌خورد که حقایق تاریخی در دسترس عموم قرار گرفته و از شر سانسور، دروغ پراکنی، جانبداری و تقلب رها شده باشند."

* تاریخ را خفه کردند تا حقایق روشن نشود!

بارنز برای توضیح راهکارها و راهبردهای به کار گرفته شده علیه تجدیدنظرطلبان برای جلوگیری از پذیرش عمومی عقایدشان از عبارت "خفه کردن تاریخ" بهره جست. وی در توضیح آن می‌نویسد: "هدف اصلی اکنون این است که به افکار عمومی گفته شود که هیتلر و سایر رهبران حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان چنان موجودات خونخواری بوده‌اند که بریتانیای کبیر اخلاقاً حق داشته است به برنامه‌ریزی برای سرکوب ایشان بپردازد و همچنین ایالات متحده مجبور بوده است که وارد این جنگ شده و بریتانیا را در این مبارزه اخلاقی یاری دهد."

نویسنده مقاله در تشریح نظرات بارنز می‌افزاید: بارنز بر این باور بود که نظریات تجدیدنظرطلبان با اغراق در وحشیگری‌های نازی‌ها نادیده گرفته شده‌اند. در پرتو ادعاهایی همچون کشتار 6 میلیون یهودی و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نظیر اتاق‌های گاز که در یک دقیقه می‌توانستند هزاران نفر را به قتل برسانند و ... مواردی همچون پشت پرده مسایل سیاسی و دیپلماتیک به سختی می‌توانستند در افکار عمومی تأثیری بگذارند.

بارنز نوشت: "اینکه از عموم مردم انتظار داشته باشیم که به سخنان متین و موقر تجدیدنظرطلبان در میان سیل فحاشی به آلمان پیش و پس از جنگ دوم جهانی گوش فرا دهند مانند آن است که از زنی که منزلش در آتش می‌سوزد و بچه‌هایش در خطرند بخواهیم که به آواز یک فروشنده دوره‌گرد گوش فرادهد."

بارنز در واقع بر این باور بود که مهمترین مانع در مقابل تجدیدنظرطلبی سیل خروشان داستان‌هایی همچون هولوکاست است که نشان از سبوعیت نازی‌ها داشتند. داستان هولوکاست طی 50 سال گذشته با جنبه‌هایی افسانه‌ای آغشته شده و به شدت از آن دفاع می‌شود. از جمله روش‌های دفاع از این افسانه سیستم‌های قانونی است که اقدام به پیگرد کسانی می‌کنند که هرگونه سوالی در خصوص هولوکاست مطرح کنند.

ویدمن افزود: بارنز هولوکاست را به عنوان بزرگترین مانع بر سر پذیرش تجدیدنظرطلبی و در نتیجه بزرگترین مانع بر سر راه صلح، امنیت و احترام میان ملت‌ها می‌داند. شبیح هولوکاست اکنون به توجیهی برای مداخله‌های نظامی بدل شده است. رسانه‌ها و دولت‌های غربی اکنون مخالفین خود را به هیتلرهای جدید تعبیر کرده و ایشان را به داشتن قصد نسل‌کشی و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی متهم می‌کنند.

برای هر تجدیدنظرطلبی اولین گام مقابله با دروغ‌ها، اغراق‌ها و تبلیغاتی است که تحت نام هولوکاست صورت پذیرفته است. در این مسیر خطر متهم شدن به نفی هولوکاست، نژادپرستی، ضدیهودی‌گری و نئونازیسم وجود دارد. با این وجود تجدیدنظرطلبان اطمینان دارند که افسانه‌های مربوط به هولوکاست بزرگترین مانع بر سر راه فهم دقیق وقایع جنگ دوم جهانی هستند.

ویدمن در پایان تأکید کرد: تجدیدنظرطلبان نه به دنبال احیای رژیم‌های تمامیت‌خواه همچون رژیم آلمان نازی بلکه به دنبال ایجاد جامعه‌ای آزادتر نسبت به جوامع امروزی هستند. تجدیدنظرطلبان خواهان روشن شدن حقایقی هستند که از دخالت‌های نظامی و ده‌ها هزار کشته ناشی از آنها جلوگیری کنند. در طی 40 سال گذشته، بارنز مجبور به سکوت شد اما اکنون تجدیدنظرطلبان باید تلاش کنند که راه وی را ادامه دهند. درست است که تجدیدنظرطلبی و روایت غامض از تاریخ در وهله اول چندان خوشایند به نظر نمی‌آیند اما تنها راه برای صلح همین است.